خبر

شماره ۱۰ در «کانون فیلم هور»

به همت موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس فیلم سینمایی «شماره ۱۰» روز پنجشنبه ۴ آبان‌ماه ساعت ۱۶ در «کانون فیلم هور» اکران و با حضور رامتین شهبازی نقد و بررسی می‌شود. موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، با نگاهی نقادانه به آثار شاخص سینمای ایران و جهان در حوزه‌های انقلاب، جنگ و مقاومت گامی در راستای پویایی و اثربخشی هرچه بیشتر سینمای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس اقدام به برگزاری رویداد سینمایی کانون فیلم هور کرد. اولین جلسه اکران و نقد فیلم روز پنجشنبه ۴ آبان ماه ۱۴۰۲ ساعت ۱۶ در کانون فیلم هور به نشانی میدان ونک، بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو، ضلع جنوبی ایستگاه متروی شهید حقانی، موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سالن همایش‌های بین‌المللی خلیج‌فارس به نقد و بررسی فیلم شماره ۱۰ به کارگردانی حمید زرگرنژاد با حضور رامتین شهبازی، نویسنده و منتقد سینما اختصاص یافته است که حضور برای عموم علاقه‌مندان آزاد است. علاقه‌مندان می‌توانند جهت حضور در این برنامه به نشانی www.b2n.ir/Hourmoviecente مراجعه و با توجه به محدودیت ظرفیت نسبت به ثبت‌نام اقدام کنند.

شماره ۱۰ روایت داستان مردی است که در اواخر دوران جنگ تحمیلی به اسارت نیروهای بعثی درمی‌آید و وارد اردوگاهی بسیار مخوف می‌شود.







مریم فلاح
نویسنده و پژوهشگر

«یعقوب توکلی» محقق، مورخ، نویسنده، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل سیاسی تاکنون مدیریت گروه تاریخ تمدن پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مدیریت گروه ارشاد و تبلیغ مرکز پژوهش‌های مجلس و مدیریت گروه شهدا در پروژه دائرةالمعارف دفاع‌مقدس و همچنین سردبیری مجله «زمانه» را عهده‌دار بوده است.

در تدریس نیز سابقه طولانی دارد و در دانشگاه سوره، شهید بهشتی، شاهد و حوزه علمیه قم تدریس کرده است. او تاریخ‌نگاری را با تألیف کتاب «اسلام‌گرایی در مصر» آغاز کرد. «جستارهایی در تاریخ‌نگاری معاصر»، دو نظریه تروریسم و فداکاری در ایران، «خاطرات علی امینی»، «دو نظریه انقلاب و تروریسم در ایران» و «کنکاشی در تاریخ‌نگاری معاصر» از دیگر آثار اوست.

توکلی در سلسله نشست‌های هم‌اندیشی با مدیران ارشد رسانه، با پژوهش در تولید آثار تاریخی را بسیار مهم دانسته و پرداختن به این مهم از سوی دست‌اندرکاران تولید آثار نمایشی در تلویزیون را در تولیدات گذشته دچار ضعف می‌داند. او متن مورد استفاده صداوسیما و نظریه رسمی که از این رسانه ترویج شده را حاصل بخش تجاری نویسان گروه تاریخ‌نگاری ارزیابی می‌کند. وی همچنین پرداختن به «سینمای استراتژیک تاریخی» را مبحثی مغفول مانده می‌داند.

خصوصا که معتقد است، جامعه با طیف گسترده‌ای از شبهات روبه‌رو است و امروز کشور ما در بهار شبهات است. شبهاتی در حوزه اسلام، ادبیات ضدتشیع، ادبیات ضدایران و ضدانقلاب اسلامی، اسنادی مبنی بر تجزیه ایران و... در ادامه مشروح نظرات او را مرور می‌کنیم.

ظهور جعلیات در فقدان اعتبار برای پژوهش

به عنوان یک معلم تاریخ، کاملا برایم مشخص شده است که باید در صداوسیما توجه ویژه‌ای نسبت به مسائل تاریخی اتفاق بیفتد، مسأله بر سر فقدان اعتبار برای پژوهش است؛ البته اعتبار نه به معنای بودجه و اهمیت قائل شدن برای پژوهش. سال‌ها در دانشگاه سوره تدریس کرده‌ام و با دانشکده‌های هنر هم ارتباط آموزشی داشته‌ام، میزان ورود این عزیزان به مطالعات تاریخی یا سیاسی را هم تجربه کردم؛ براساس شناختی که از بعضی دوستان تهیه‌کننده یا کارگردان داشتم، واقعیت این است عملا ورود پژوهشی برای کسانی که می‌خواستند کار هنری یا تاریخی بسازند، مقدور نبود و درنتیجه اغلب دوستان سراغ عنصر تخیل می‌رفتند و به همین دلیل ناچار بودند خودشان تاریخ‌سازی کنند تا به اثرشان جذابیت دهند. در حالی که در بطن تاریخ هر دوره‌ای، آن‌قدر عناصر جذاب وجود دارد که دیگر نیازی به تاریخ‌سازی نیست. مثلا در مورد سریال «خاتون» سازندگان در داستان یک سازمان و تشکیلات ساختند که در عالم واقع به هیچ وجه وجود ندارد! یا یک سری اعدام برای افسران ارتش تعریف کرده‌اند، مثلا فرمانده سپاه ایران در گیلان را متفقین تیرباران می‌کنند در حالی که اصلا همچین اتفاقی صحت ندارد و مقاومتی اصلا نداریم؛ البته در جنوب، نیروی دریایی ایران دو تا ناوچه داشت که آن هم چون انگلیسی‌ها نمی‌خواستند ما در جنوب نیروی دریایی داشته باشیم، نابودش کردند. از زمان شاه‌عباس که پای انگلیسی‌ها به منطقه باز شد، به‌شدت توجه داشتند که ما هیچ نیرویی در منطقه نداشته باشیم. نه به نادر اجازه دادند، نه به ناصرالدین‌شاه و حتی رضاخان. همان دو تا کشتی به نام‌های «ببر» و «میکلانژ» را نابود کردند. غلامعلی بایندر، دریادار و فرمانده برجسته نیروی دریایی ایران که به‌رغم عقب‌نشینی ارتش ایران در آغاز یورش متفقین، دلیرانه در برابر نیروهای مهاجم انگلیسی در خرمشهر ایستادگی کرد و سرانجام به شهادت رسید را هم کشتند و خودشان هم برایش مراسم گرفتند و...

حالا ما آمدیم برای این اثر تصویری با تاریخ‌سازی، یک جریان مقاومت خیلی جدی تعریف کرده‌ایم، بعد این را چسباندیم به رابین هود! و... همین‌طور بسیاری از تاریخ‌سازی‌های دیگری که متاسفانه اتفاق افتاده، چون پژوهش نکرده‌ایم و کتاب‌های متعدد نخوانده‌ایم.

> این ناخنک‌هایی که به تاریخ می‌زنیم، به حافظه تاریخی تبدیل می‌شود. خواهش دارم به بحث پژوهش توجه بسیار شود. به اضافه این‌که بی‌تعارف بگویم، «پژوهشگر» کارگرِ مجانی کارگردان نیست

ناخنک زدن‌ها تبدیل به حافظه تاریخی می‌شود

یکی از مؤسسات رسمی کشور فیلمی در مورد سید جمال ساخته بود؛ از من خواستند فیلم را با حضور محقق اثر ببینم. از نظر من یک کاریکاتور ساخته شده بود! از کتاب‌هایی که خوانده‌اند پرسیدم.

فقط از دو کتاب آقایان محیط طباطبایی و خسروشاهی اسم بردند. گفتم: بقیه چی؟ مثلا این‌که اسماعیل رائین، نویسنده کتاب سه جلدی «فراموشخانه و فراماسونری» گفته ایشان ماسون بوده تا مثلا اسناد مربوط به مخالفت ایشان با تشکیلات ماسونی و... خلاصه وقایع فراوانی این وسط وجود دارد. این دوست عزیز می‌گفت: می‌خواستم فقط یک ناخنک بزنم. گفتم: شما داری ناخنک می‌زنی، ولی این ناخنک می‌خواهد تبدیل به حافظه تاریخی شود. لذا خواهش دارم به بحث پژوهش توجه بسیار شود. به اضافه این‌که بی‌تعارف بگویم، پژوهشگر کارگر مجانی کارگردان نیست. اولین مسأله این است که ما از ظرفیت پژوهشی موجود در کشور استفاده کنیم. این فقط در حوزه معاصر نیست. مثلا ما از ائمه(ع) چقدر حافظه تاریخی داریم؟ بسیار بسیار محدود است چون معمولا عبارات مشهوری را دوستان طلبه و روحانی گفته‌اند و همان منعکس شده است. آیا گفته‌ایم که قطب الدین راوندی در کتاب «الخرائج و الجرائح» ۳۳۰ روایت راجع به امام هادی(ع) آورده، کل حافظه‌ما از امام هادی(ع) یا امام صادق (ع) در حد سه چهار روایت است. البته به عنوان پژوهشگران این عرصه، ما هم مقصریم؛ حوزه هم مقصر است. طی این ۴۰ سال حرف جدید نزده‌ایم. هر چه هم خواهش می‌کنیم، نمی‌شود! نمی‌دانم چرا؟

> باید در صداوسیما توجه ویژه‌ای نسبت به مسائل تاریخی اتفاق بیفتد مسأله بر سر فقدان اعتبار برای پژوهش است؛ البته اعتبار نه به معنای بودجه که به معنی اهمیت قائل‌شدن برای پژوهش

اولویت دادن به دانشنامه‌های راهبردی

یادم هست وقتی کتاب «دایرةالمعارف مصور تاریخ فلسطین» نوشته آقای طارق سویدان را ترجمه و آماده چاپ کردم، آن زمان حدود پنج تومان هزینه داشت؛ هر چه به این در و آن در زدیم، نشد. همان موقع برای فیلم خیالی و داستانی و دروغین «پرچم‌های قلعه کاوه» یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان سازمان تبلیغات خرج کرد. وقتی به دوستان گفتیم این فیلم اشکال دارد و ضد قرآن است، از من خواستند به هیچ وجه در این باره نقدی ننویسم، البته همان موقع نقدی نوشتم با عنوان «قرآنی در قلعه نوری زاد»، این که چطور یک قرآن هر جا می‌رود، آتش راه می‌اندازد و... خلاصه چون پژوهش نمی‌شود نگاه غیرواقعی تحمیل می‌شود و این در عرصه‌های مختلف متأسفانه وجود دارد.

در برخی آثار دوستان همان یکی دو کتاب مسعود بهنود یا کتاب‌های باقر عاقلی را خوانده‌اند و رضاخان را براساس نوشته باقرعاقلی ترسیم کرده‌اند. مکررا هم به عزیزان گوشزد کردم اما توجه نکردند. در دوره تاریخ معاصر رضاخان شاید نزدیک‌ترین شخصیت به مفهوم طاغوت در قرآن است. از هر جهت بخواهید راجع به طاغوت تعریف دهید، رضاخان به آن نزدیک است اما چرا رضاخان در دست فرصت‌طلبان تبدیل به قهرمان شد؟ بخشی به دلیل آثاری است که نوشته شد و البته بخشی هم از عدم اهتمام نظام به مباحث تاریخی است.

تجاری نویسان تاریخ نگار

واقعا نظام به مباحث تاریخی وبرورش نیرو اهتمام نکرد. (امثال ما هم که آمدیم، از سراتفاق بود. منتها چون این خلأ را حس کردیم، ماندیم.) برای همین شاهدیم که صداوسیما در گذشته و سینمای ما تصویری که از رضاخان نشان داد از پنجره خانه یک نویسنده بود یا از کتاب‌های سیدضیاء تا بختیار. لذا شما می‌بینید رضاخان شیک، تمیز و قانونمند است. البته قدری هم عصبانی است و ممکن است گاهی یک پدرسوخته‌ای هم به کسی بگوید. نتیجه این‌که رضاخان آرام آرام در بستر خودمان تطهیر شد. یادداشتی دارم بر کتاب «یادداشت‌های اسدا... علم» دراوایل دهه ۷۰، آن موقع گفتم هر کسی می‌خواهد تاریخ ایران و باطن پهلوی‌ها را بفهمد، باید عَلَم را ببیند؛ حقایق فراوانی که ما می‌خواستیم با انقلاب اسلامی ثابت کنیم، علم با یادداشت‌هایش ثابت کرده. واقعا چرا طی این مدت نپرداختیم و اصلا توجه نکرده‌ایم؟ تقریبا تمام مسائلی که می‌خواهید برای پهلوی‌ها ثابت کنید، عَلَم درباره‌اش گفته؛ از نوع روابطش با اسرائیل وآمریکا، معارضه آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها با مسأله پیشرفت صنعتی ایران، تلاشی که جهت جلوگیری از صنعتی شدن کشور داشتند، غارتگری‌های‌شان، جاهایی که خود محمدرضا اقرار دارد و... ما سراغ اینها نرفته‌ایم.

در کتاب «سبک شناسی» ۱۱ جریان تاریخ‌نگاری را توضیح داده‌ام؛ از خود پهلوی‌ها، آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها؛ البته شخصیت‌های سیاسی‌شان مثل کارتر و برژنسکی و بعد جداشدگان از پهلوی‌ها مثل فردوست وثریا و کسانی که از داخل آمدند گزارش کردند، همچنین ملی‌گرایان، چپ‌گراها، اسلام‌گراها و به اصطلاح تجاری نویسان، محققان خارجی و...

مخلوطی از داستان و تاریخ!

متن مورد استفاده پلتفرم‌ها و نظریه رسمی که ترویج می‌کنند، متعلق به بخش تجاری‌نویسان این گروه تاریخ‌نگاری است. این تجاری‌نویس‌ها عمدتا نویسندگان دوره پهلوی در دستگاه‌های فرهنگی بودند که بعد از انقلاب تحول پیدا کردند.

طیفی از تاریخ‌نگاری ما با داستان‌نویسی همراه بوده و داستان و تاریخ در این بدنه تاریخ‌نگاری تجاری ما مخلوط است، مرحوم ذبیحا... منصوری این‌گونه بود. مثلا کتاب «محمد پیغمبری که از نو باید شناخت» ایشان را چند بار خوانده‌ام و در نوجوانی تقریبا حفظ بودم؛ سال‌ها گشتم ببینم این متن چیست که ایشان نسبت داده است، رسیدم به ترجمه مقاله محمد مونتگمری وات در کتاب «تاریخ اسلام کمبریج». چون ذهن منصوری داستان‌نویس است، در ذهنیت داستان‌نویسی خیلی چیزها را به متن اضافه می‌کند، هر چیزی که آن طرفی‌ها گفتند و ایشان شنیده را آورده است. در تاریخ‌نگاری معاصر هم این مسأله را داریم.

در آموزش و پرورش موقعی که گروه تاریخ بودیم، یک روز در جلسه‌ای که با معلم‌ها داشتیم، یکی از آنها که معلم قدیمی تاریخ بود، گفت که چرا منابع اصلی تاریخی را در کتاب درسی نیاوردید؟ خیلی استقبال کردیم؛ پرسیدم منابع اصلی و معتبر شما در تاریخ‌نگاری چیست؟ از «پدر و پسر» آقای طلوعی اسم برد. گفتم آن کتاب، داستان تاریخی نیست، خیال است. آقای طلوعی، نماینده مجلس دوره پهلوی است. هر آن چیزی که از پهلوی‌ها می‌شناسد و می‌داند، خصوصا مواردی که پهلوی‌ها دوست داشتند را مطرح کرده است.

نمونه دیگر بی‌توجهی به پژوهش در جریان ساخت سریال «روشن‌تر از خاموشی» اتفاق افتاد که با موضوع «ملاصدرا» ساخته شد. یکی از منابع خیلی جدی این اثر در خصوص موضوع دعوای اسپینوزا و ملاصدرا بود که جزو خیالات آقای ذبیحا... منصوری است یا استفاده از داستان ملاصدرای دیگری که به نام هانری کربن نوشته شده، درحالی که او گفته اصلا روحم از این کتاب که نوشته شد، خبر ندارد. در واقع منصوری یک متنی پیدا کرد، ترجمه کرد و شد کتاب «ملاصدرای هانری کربن». بخش اعظم سریال «مدار صفر درجه» نیز براساس نوشته‌های ذبیحا... منصوری است!

سینمای استراتژیک تاریخی

یک بحثی هم که بدنه فرهنگی نظام به آن توجه نداشته (البته اتفاقات خوبی هم رقم خورده است) پرداختن به «سینمای استراتژیک تاریخی» است. علتش هم این است که شاید فکر می‌کنیم سوژه نداریم! وقتی آمریکایی‌ها فیلم «۳۰۰» را ساختند، تلاشی شد برای این‌که مثلا تصویر ایران را تخریب کنند. جالب این است که دقیقا همین تصویر ۳۰۰، داستان «قلعه کرمانج» در زمان شاه اسماعیل است. بعد از شکست جنگ چالدران، عثمانی‌ها می‌خواستند به ایران حمله کنند، ولی ایران نمی‌خواست وارد جنگ شود؛ لذا حمله کردند به قلعه کرمانج. ۳۰۰ سرباز ایرانی در آنجا مقاومت کردند و تا آخرین نفر کشته شدند. شاه اسماعیل چون می‌دانست توان جنگیدن با عثمانی‌ها را ندارد، وارد جنگ جدیدی نشد. آنها از یک توهم و داستان خیالی تاریخی، یک موج این‌چنینی درست کردند و ما از یک واقعیتی که خودمان داریم، اصلا خبر نداریم! البته گاهی سینمای استراتژیک ما، حرکت‌های بسیار خوبی داشته؛ مثلا سریال «حضرت یوسف» که در کشورهای عربی پخش شد، مثلا در لبنان دیدم یکی از این روزنامه‌های مخالف ایران نوشته بود: «تهاجم فرهنگی ایران به کشورهای عربی و مسلمان با فیلم یوسف پیامبر» رسما از آن به عنوان تهاجم فرهنگی یاد کردند.

بی‌توجهی به گلوگاه‌های تاریخ

جنگ چالدران نیز یکی از جدی‌ترین حوزه‌های مهم تاریخی ماست که سلطان سلیم عثمانی گفت شما باید تاج شاهی را از «مذهب رفضه» بدهید و از آن دست بکشید. همین اتفاق برای مجارستان افتاد. عثمانی‌ها حمله کردند و دو روزه مجارستان را گرفتند. مصر را هم ۲۴ ساعته گرفتند اما شاه اسماعیل، جوان ۲۶ ساله مقاومت وحشتناکی کرد. تمام مسیر را آتش زد و به اصطلاح استراتژی سرزمین سوخته ایجاد کرد و اجازه نداد ۲۵۰ نیروی مسلحی که با توپ و تفنگ آمده بودند، به سربازانی که چماق و شمشیر یا تیرکمان داشتند، دسترسی پیدا کنند. با این‌که شاه اسماعیل در جنگ شکست خورد ولی ببینید چقدر جریان تاریخ‌نگاری اروپایی ما به شاه اسماعیل حمله می‌کند. از همه اینها مهم‌تر، خود شاه اسماعیل است که درست به آن پرداخته نشده است.

روح جامعه را به تاریخ دیگران گره نزنیم

متاسفانه روح جامعه ایران در فضای تاریخی با تاریخ کره یا با تشکیل سلطنت انگلستان گره خورده است. بچه‌های‌مان همه جومونگ را می‌شناسند. حاضرم ۱۰ بار وضو بگیرم، دست روی قرآن بگذارم که وا... شاه اسماعیل از جومونگ، مختار و دیگران هم شجاع‌تر است و هم زندگی‌اش اکشن‌تر است. زمانی که پسربچه‌ای که ۸-۷ ساله بود، پدر و جدش را کشتند. مجبور شدند او را به جنگل برده و پنهانی آموزش دهند. از ترس جانش مجبور بود بالای درخت‌ها زندگی کند. آن‌قدر ورزیده و شجاع بود که در نوجوانی قیام کرد. هویت جامعه ایران به شاه اسماعیل است، آن هم در سن ۱۲ تا ۲۵ سالگی او؛ ایران بزرگی که همه آرزویش را داریم (چه ایران فرهنگی، چه ایران جغرافیایی) ساخته دست همین جوان ۲۵ ساله است. ایشان شهر به شهر ایران را رفته که بتواند تمام این مناطق



نماآهنگ

نماآهنگ جدید رپر ایرانی برای فلسطین

«شبزده» خواننده رپ ایرانی، همزمان با جنایات رژیم صهیونیستی در غزه، نماآهنگی ضدصهیونیستی در حمایت از مردم فلسطین منتشر کرد. موزیک ویدئوی «فلسطین» به تهیه‌کنندگی و تولید مهدی اکبری و علی شمسی منتشر شد. در این موزیک ویدئو خواننده به مظلومیت مردم فلسطین و جنایات علیه خانواده‌های فلسطینی توسط رژیم صهیونیستی، پرداخته است.

بخشی از متن موزیک ویدئو:

سلام من به خاک قدس و فلسطین مظلوم
دفاع من از خون ریخته‌شده کودکان محروم
شو هممصدای نعره‌ام که نقش فرداست
شکستن حصارهای ظلم فراتر از یه رویاست



فراخوان

انتشار فراخوان «دوست فلسطینی من»



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با هدف تقویت حس انسان‌دوستی و همبستگی با کودکان فلسطینی، تحکیم روابط و ارتقای دوستی و ایجاد فضای همدلی با کودکان فلسطینی مسابقه هنری و ادبی «دوست فلسطینی من» در دو بخش نقاشی و نامه‌نگاری را برگزار می‌کند.

بر اساس اعلام کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، این مسابقه از سوی مدیریت آفرینش‌های ادبی و هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در بخش هنری شامل نقاشی و بخش ادبی شامل نامه‌نگاری ویژه کوکان و نوجوانان سراسر کشور برگزار می‌شود.

گروه‌های سنی نوجوان هفت و هشت سال، نونهال ۹، ۱۰ و ۱۱ سال، نونگاه ۱۲، ۱۳ و ۱۴ سال و نوجوان ۱۵، ۱۶ و ۱۷ سال می‌توانند در مسابقه دوست فلسطینی من شرکت کنند و هر شرکت‌کننده می‌تواند تنها یک اثر در هر بخش ارسال کند.

علاقه‌مندان به شرکت در این مسابقه تا پنجم آذر امسال فرصت دارند آثار خود را به سامانه جشنواره‌ها و رویدادها به نشانی kanoonfest.ir ارسال کنند.

موسیقی

اجرای «ارکستر آلنام» در تالار رودکی



کنسرت «ارکستر آلنام» به رهبری وحید علی‌پور ۱۵ آبان‌ماه ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه در تالار رودکی روی صحنه می‌رود.

در این کنسرت قطعاتی کلاسیک از کنسرتو ویولن شماره یک باخ، تابستان ـ زمستان ویوالدی و قطعاتی از پاگانینی و ادوار الگار و قطعه مشهور شیندلر، لیست اثر جان ویلیامز اجرا خواهد شد.

علی صالحی‌پور سولیست ویولن، دانیال جورابچی کنسرت مایستر و حسین آویزگان مدیر ارکستر این برنامه را همراهی می‌کنند.

ارکستر آلنام ۲۵ تیرماه امسال با کنسرت موسیقی آذربایجانی به رهبری وحید علی‌پور و خوانندگی یاشار احمدی و مجید عصری در تالار وحدت روی صحنه رفت.

این ارکستر فعالیت خود را از سال ۱۳۹۸ آغاز کرده و تاکنون در تهران و شهرهای مختلف روی صحنه رفته است. ارکستر آلنام همچنین در ایام همه‌گیری بیماری کرونا، اجرای آنلاینی با همکاری بنیاد رودکی داشته است.